

دکتر تقی وحیدیان کامیار
استاد زبان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد

آیا بهمن‌نامه حماسه ملی است؟

چکیده

فردوسی، حکیم بزرگ با دانش سرشار و تیزهوشی و هنرمندی، داستانهای باستان را از دیدگاه‌های گوناگون بررسی کرد و آنچه جنبه حماسی داشت، برگزید. و دیگر داستانها را که حماسی نبودند یا ضد حماسی بودند کنار نهاد اما دیگران گمان بردند که فردوسی فرصت منظوم ساختن این داستانها را نیافته و بدین ترتیب اقدام به نظم این‌گونه داستانها نمودند، از جمله این داستانها، بهمن‌نامه است سروده ایرانشاه بن ابی‌الخیر که داستانی ضد حماسی است.

واژه‌های کلیدی:

حماسه، ضد حماسه، بهمن‌نامه.

دکتر ذبیح‌الله صفا در کتاب حماسه‌سرایی در ایران، بهمن‌نامه را پنجمین حماسه ملی می‌داند: اولین شاهنامه مسعودی مروزی، دومین گشتاسب‌نامه دقیقی، سومین شاهنامه فردوسی، چهارمین گرشاسب‌نامه اسدی طوسی (صفا، ۱۳۲۳، ص ۱۶)

دکتر میرجلال‌الدین کزازی می‌نویسد که پس از فرزانه، شیرین کار و شگفتی آفرین توس، نام‌آورانی شیوا سخن به پیروی از وی نامه‌های پهلوانی را در پیوسته‌اند. وی بهمن‌نامه را از نامورترین این نامه‌ها می‌داند (کزازی، ۱۳۷۲، ص ۱۸۸)

اکنون بررسی کنیم که آیا بهمن‌نامه حماسه‌ای است ملی؟

نخست ببینیم ویژگی‌های حماسه ملی و پهلوان حماسی چیست؟ دکتر صفا درباره حماسه ملی می‌گوید: حماسه نوعی از اشعار وصفی است که مبتنی بر توصیف پهلوانی و مردانگی و افتخارات و ویژگی‌ها قومی یا فردی باشد ... موضوع سخن در اینجا امر جلیل و مهمی است که سراسر افراد ملتی در اعصار مختلف در آن دخیل و ذی‌نفع باشند (همان، صص ۳-۴). «منظومه‌های حماسی طبیعی و ملی عبارتست از نتایج افکار و قریح و علایق و عواطف یک ملت که طی قرون و اعصار تنها برای بیان وجوه عظمت و نبوغ قوم به وجود آمده و مشحون است به ذکر جنگ‌ها و پهلوانی‌ها و جانفشانی‌ها و فداکاری‌ها و در عین حال مملو است از آثار تمدن و مظاهر روح و فکر مردم یک کشور در قرون معینی از ادوار حیاتی ایشان که معمولاً از آنها به دوره‌های پهلوانی تعبیر می‌کنیم.» (همان، ص ۵). دکتر صفا درباره پهلوان ایرانی شاهنامه می‌نویسد: «آنها بهترین نمونه ایرانی واقعیند، همه صفات خوب ایران دوستی، اطاعت، مردانگی، شجاعت، عظمت روح و فکر و امثال اینها در پهلوانان ایرانی یافت می‌شود ... پهلوان ایرانی در جنگ پیشقدم است. از دشمن بیم ندارد و یک تنه بر سپاه دشمن می‌زند. ایرانیان در جنگ‌ها همواره اصول مردی و مردانگی را مراعات می‌کنند، فرار برای سپاه ایران ننگی عظیم است و شکست در برابر دشمن از مرگ دشوارتر، پهلوان ایرانی به دروغ و ترفند و مکر و فریب دست نمی‌بازد مگر برای نجات ایران و حفظ نام و این در صورتی است که چاره‌ای جز آن ندارد.» (همان، ص ۲۳۵)

ببینیم آیا بهمن نامه، سروده ایرانشاه بن ابی الخیر، واجد این خصوصیات است که دکتر صفا خود برای حماسه برمی شمرد، هست؟ و آیا بهمن همان ویژگی‌هایی است که دکتر صفا برای پهلوانان ایرانی برمی شمرد، دارد؟

دکتر صفا خود می‌گوید که: «آثار شاعرانی مانند اسدی، عثمان مختاری، ایرانشاه بن ابی الخیر (سراینده بهمن نامه) و دیگر روایات حماسی، در حقیقت و نفس الامر، اذیالی بر شاهنامه و ملحقاتی بر آن شمرده می‌شوند که چون گرد هم آیند همه حماسه ملی ایران را پدید می‌آورند.» (صفا، ۱۳۵۲، صص ۱-۳۴۰)

دکتر صفا همچنین بر این باور است که فردوسی همه پهلوانان ایران را زنده و مشهور ساخت و تنها به نظم قسمتی از داستان‌های ملی توفیق یافت زیرا نظم همه داستان‌های ملی چند برابر نظم شاهنامه وقت می‌خواست و برای یک نفر امکان نداشت (همان)

مطالعه و تحقیق در پانزده حماسه ملی از جمله بهمن نامه که دکتر صفا برشمرده خلاف این نظر را ثابت می‌کند، زیرا جز شاهنامه فردوسی هیچیک از این به اصطلاح حماسه‌ها، حماسه ملی نیستند و حتی بهمن نامه نه تنها حماسه ملی نیست بلکه اثری است ضد حماسی. مطالعه بهمن نامه حاکی از آنست که بهمن نه تنها هیچیک از این صفاتی که دکتر صفا برای پهلوانان ایرانی برشمرده، ندارد بلکه ناجوانمردی کامل عیار است. پس چگونه ممکن است بهمن نامه حماسه ملی باشد! بهمن نامه اثری ضد حماسی است.

اینک بعضی از خصوصیات روحی و اخلاقی بهمن را به استناد بهمن نامه بر می‌شمریم:

۱- در نبرد رستم با اسفندیار با آنکه بهمن می‌داند جاه طلبی و سلطنت خواهی اسفندیار از پدرش گشتاسب، عامل جنگ با رستم است و رستم را گناهی نیست با این همه برای کشتن رستم از کوه، سنگی پرتاب می‌کند تا رستم آزاده و جوانمرد را ناجوانمردانه از میان ببرد.

۲- بهمن در ماجرای در بند کشیدن اسفندیار از جانب گشتاسب، پدر اسفندیار، برخلاف پهلوانان ایرانی وظیفه میهنی را فدای دوستی پدر می‌کند. بلخ را رها می‌سازد و دشمنان با استفاده از این فرصت به بلخ می‌تازند و لهراسب را می‌کشند حال آنکه در

حماسه ملی آنچه مهم است میهن است و قوم، نه دوستی پدر. قهرمان حماسه ملی همه چیز را فدای قوم و ملت خود می‌کند. می‌بینیم که در این واقعه هم، بهمن از فضیلت مردانگی و پهلوانی عاری است.

۳- بهمن پس از مرگ پدر از رستم انتقام نمی‌گیرد، (گو اینکه اسفندیار خود سبب مرگ خود است) و حتی به رستم منصب فرماندهی می‌دهد و پیداست که از او بیم دارد اما پس از مرگ رستم از خاندان او که نقشی در این کار نداشتند به صورتی شرم آور انتقام می‌گیرد حال آنکه خاندان رستم محبوب ایرانیان هستند و انتقام بهمن از خاندان رستم نه عملی است ایرانی و نه انسانی.

بهمن ۱۳ سال با خاندان رستم می‌جنگد: در سه نبردی که با خاندان رستم، از جمله دختران او می‌کند، شکست می‌خورد و می‌گریزد و بسیاری از یارانش را به کشتن می‌دهد- و دیدیم که به گفته دکتر صفا گریختن و فرار خلاف خوی پهلوانان حماسه ایرانی است- در نبرد چهارم که پیروز می‌شود پدر رستم، زال، را به بند می‌کشد و در قفسی می‌کند! آیا بهمن با این عملش، پهلوان حماسه ملی ایران است!

در کتاب اسطوره زال (مختاری، ۱۳۶۹، ص ۲۷۹) دربارهٔ هجوم بهمن بر زال و غارت سیستان چنین آمده است: در این کوبش همه تعینات مادی حماسه و اسطوره و نشانه‌های استقرار آن بر زمین از میان می‌رود، خاستگاه حماسه غارت می‌شود و عوامل و نموده‌های آن نابود می‌گردد. (همان، ص ۲۷۹)

این کار ناپسند بهمن به حدی ناجوانمردی است که به گفته حکیم فردوسی وقتی رودابه زال را در بند می‌بیند به گریه می‌افتد و بر بهمن نفرین می‌فرستد:

که زالا، دلیرا، گوا، رستما نیره گونامورنیرما
 توتا زنده بودی که آگاه بود که گشتاسب اندر جهان شاه بود
 کنون گنج تاراج و دستان اسیر بسرزار گشته به باران تیر
 میناد چشم کس این روزگار زمین باد بی تخم اسفندیار

(همان، ص ۲۷۹)

از طرفی به گفته بعضی بهمن نه تنها زال را در قفس می‌اندازد بلکه او را می‌کشد. ثعالبی به نقل از مثنوی مسعودی مروزی می‌نویسد که: «بهمن زال را کشت و از خاندان او هیچ تنی را باقی نگذاشت.» (غررالسیر، ص ۳۸۸، نقل از کتاب اسطوره زال) دینوری در اخبار الطوال و مسعودی در مروج الذهب، طبری در تاریخ خود همین نظر را دارند. (همان)

۴- روزی بهمن در شکارگاه فرامرز را می‌بیند اما بجای نبرد با او به یاری دختر پریان از ترس می‌گریزد، آیا گریز خوی پهلوانی است!

۵- بهمن نبردی دیگر با بانوگشسب و زربانو، دختران رستم، می‌کند. آنان پس از نبردی سخت شکست می‌خورند. بهمن آنان را نیز در قفس زال می‌اندازد و با خود می‌برد. می‌بینم که بهمن این عمل را با خاندان رستم که محبوب همه ایرانیان هستند می‌کند نه با دشمن بیگانه.

۶- یکی دیگر از کارهای بسیار ناپسند بهمن که با خلق و خوی ایرانیان کاملاً منافات دارد، اینست که کتابیون، دختر پادشاه کشمیر، را خواستار می‌شود، حال آنکه دختر دلپسته غلام خوبرویی است. دختر پادشاه کشمیر ناچار به ازدواج با بهمن تن می‌دهد اما غلامش را نیز با خود می‌آورد. بهمن نه تنها با آمدن غلام خوبروی کتابیون مخالفت نمی‌کند بلکه به سفارش کتابیون غلام را مقام می‌بخشد. پشوتن و جاماسب از این کار بهمن چندان آزرده می‌شوند که بهمن را ترک می‌کنند و به زابلستان می‌روند. این غلام سرانجام به تحریک کتابیون قصد کشتن بهمن می‌کند و بهمن به مصر می‌گریزد.

۷- در نبرد با آذر برزین تحمل خواری‌های فراوان می‌کند که ابدا شایسته مردی حماسی نیست.

صفات زشت دیگر بهمن چنانکه از بهمن‌نامه بر می‌آید، مردی ساده اندیش است و خام طمع و خوشگذران و زن باره و مشورت ناپذیر. استبداد رای دارد و ناتوانی روحی؛ به هر حال برخلاف نظر دکتر صفا، بهمن شخصیتی ضد حماسی است نه حماسی. و او در تمام جنگها شکست می‌خورد جز دو پیروزی ناچیز بر حریفانی که قبلا گفتیم.

با این ترتیب، بهمن فرزند ناخلف ایران است نه فردی شایسته و حماسی. شگفتا که ایرانشاه بن ابی‌الخیر فرقی میان حماسه و غیر حماسه نمی‌گذارد و می‌پندارد که چون فردوسی فرصت داستان بهمن را نیافته که بسراید پس او دست به این کار می‌زند تا

فردوسی دوم شود، حال آنکه فردوسی بزرگ، فردوسی حکیم و نابغه، با آگاهی و درایت استثنایی خود بخوبی می‌داند که بهمن فردی ناجوانمرد و ضد حماسی است، لذا داستان او را به دور می‌افکنند؛ اما ایرانشاه آن را منظوم می‌سازد. دیگر ناظران نیز، داستان‌هایی را که فردوسی حماسه‌ملّی ایران ندانسته و در شاهنامه نیاورده منظوم ساخته‌اند، چون از دقایق حماسه‌ملّی آگاه نبوده‌اند و می‌پنداشته‌اند با منظوم ساختن یک داستان، آنها کاری همانند فردوسی کرده‌اند!

ناگفته نماند که نه تنها در قرون گذشته در نیافتند که داستان حماسی چیست و چرا فردوسی همه داستان‌های باستان را منظوم نساخته و یا تصور می‌کردند که فردوسی فرصت این کار را نیافته است، بلکه در روزگار ما نیز افرادی دانشمند چون دکتر صفا و دکتر کزازی هم این نکته را در نیافتند و شگفتا دکتر صفا با تعریف‌هایی که از حماسه و پهلوان حماسی می‌کند و در اول گفتار آوردیم، توجه ندارد که اثر حماسی دانستن بهمن‌نامه با تعریف‌هایش از حماسه کاملاً مغایرت دارد و به عبارت دیگر بهمن‌نامه اثری حماسی نیست بلکه ضد حماسی است.

منابع و مآخذ

- ۱- ایرانشاه بن ابی‌الخیر، بهمن‌نامه، ناشر شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.
- ۲- صفا، ذبیح‌الله، حماسه سرایی در ایران، چاپ سوم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۲.
- ۳- کزازی، میرجلال‌الدین، رویا، حماسه، اسطوره، مرکز نشر، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۲.
- ۴- مختاری، محمد، اسطوره زال، انتشارات آگه، ۱۳۶۹.